

مواجهه امام هادی (ع) با معتزله در مسائل کلامی (مطالعه موردی قرآن و امامت)

* حمیدرضا مطهری

** طاهره روحانی

[تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۵]

چکیده

معتزله یکی از جریان‌های فکری-دینی است که زمینه‌ساز پدید آمدن تحول بزرگ فکری، در میان مسلمانان شد. ورود اندیشه‌های کلامی آنان در تغییر ماهیت برخی از اندیشه‌های جامعه اسلامی تأثیرگذار بوده و موضع‌گیری‌های مختلفی را به دنبال داشته است. از جمله مسائل بسیار مهم کلامی این فرقه که موضع‌گیری افراد مختلف از جمله امام هادی (ع) را در پی داشت، دیدگاه آنها درباره کلام خدا و مباحث مربوط به امامت است که به دلیل اوضاع نامناسب فرهنگی و آشفته‌گی آراء، مواضع امام اهمیت بسزایی پیدا کرد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی و حدیثی، ضمن بیان برخی تعارض‌های جریان اعتزال با امامیه در مسائل مذکور (کلام خدا و امامت)، به نوع مواجهه و رفتارشناسی امام با آنها و دفع آسیب‌هایی که از ناحیه این اندیشه متوجه جامعه اسلامی شده بود، می‌پردازد. نامه‌نگاری با شیعیان، مناظره، رد شبهات مطرح‌شده، تبیین اندیشه صحیح در قالب دعا و زیارت (جامعه و غدیریه) را می‌توان از راهکارهای آن حضرت برشمرد.

کلیدواژه‌ها: مواجهه، امام هادی (ع)، معتزله، کلام خدا، امامت.

مقدمه

گرایش‌های فکری و اعتقادی مختلف در دوران امام هادی (ع) (۲۲۰-۲۵۴ ق.)، بحث‌های علمی و اعتقادی و گاه برخورد افکار و بینش‌های گوناگون با یکدیگر را به دنبال داشت. عواملی مانند اظهار تمایل حکمرانان عباسی این دوره، به مسائل علمی و فرهنگی، باز شدن دروازه‌های دانش از ملت‌های دیگر به روی مسلمانان و گسترش علوم عقلی مانند فلسفه و کلام و ترجمه بسیاری از کتاب‌های علمی به زبان عربی و فراهم آمدن موقعیت استثنایی برای بحث و مناظره با دانشمندان مکتب‌ها و جریان‌های مختلف، خصوصاً در دوره امامت امام رضا (ع)، از جمله عوامل مهم پیدایش این شرایط بود و یکی از جریان‌های مهم فکری در پوشش فرقه معتزله بروز یافت. اعتزال جنبشی فکری-دینی بود که در اواخر قرن نخست و سال‌های آغازین قرن دوم به دست واصل بن عطاء (۸۰-۱۳۱ ق.) پایه‌گذاری شد. این جریان در اواخر قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم با سیاست پیوند خورد و سبب پیدایش بحران‌های فکری و فرهنگی شد. در دوره مأمون، موقعیت بسیار مهمی نصیب معتزله شد؛ اما با تندروی و تصمیم‌های نامناسبی مانند تفتیش باورها و اعمال خشونت در برابر مخالفان، به تدریج جایگاه خود را از دست دادند و خلافت نیز به فاصله کوتاهی پس از مأمون، با نامهربانی با آنان برخورد کرد.

معتزلیان ضمن تأکید بر عقل‌گرایی و تفسیر آیات و روایات بر اساس عقل، به برخی مفاهیم منطقی و فلسفی توجه داشتند (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۲۱۵). این جریان در دوران امام هادی (ع) با مطرح کردن مبانی اعتقادی خویش درباره کلام الهی و جایگاه امام و ویژگی‌های آن در کنار اندیشه‌های دیگر فرفره‌های اهل سنت و شیعه، زمینه‌های بروز شبهات را فراهم کرده، جامعه را درگیر مباحث و منازعات کلامی کرده بود.

مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی درصدد طرح و بررسی این مسئله است که امام هادی (ع) با معتزله در مسائل کلامی مذکور چه برخورد و رفتاری داشتند که با وجود قرار داشتن در سخت‌ترین اوضاع فکری و فرهنگی توانستند اندیشه‌راستین اسلامی را مدیریت کنند. اهمیت این پژوهش در این است که شیعه در دوران تاریخی حساسی قرار گرفته و به راحتی با امام خود در ارتباط نبودند؛ اما با وجود همه مشکلات از جمله فشار، محاصره و کنترل امام به وسیله حکومت، امام هادی (ع) در

برابر افکار جریان‌های انحرافی سکوت نکرد. در این مقاله سعی شده است که ضمن تبیین جریان اعتزال به نوع برخورد و رفتار امام (ع) با این فرقه اشاره شود. امامت به معنای پیشوایی و رهبری است و امام فردی است که به او اقتدا می‌شود. متکلمان تعریف‌های مختلفی از امامت ارائه کرده‌اند که شاید جامع‌ترین تعریف را بتوان از زبان خواجه نصیرالدین طوسی بیان کرد که از هشت صفت به عنوان صفات لازم امام یاد می‌کند که عبارت‌اند از:

عصمت، علم به احکام شریعت و روش سیاست و مدیریت، شجاعت، افضلیت در صفات کمال، پیراسته بودن از عیوب نفرت‌آور جسمی، روحی و نَسَبی، مقرب‌ترین افراد در پیشگاه خداوند و در استحقاق پادشاهی‌های اخروی، توانایی برآوردن معجزه برای اثبات امامت خود در مواقع لزوم و یگانه بودن در منصب امامت (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۲۹/۱-۴۳۰).

پیشینه پژوهش

درباره رفتارشناسی امام هادی (ع) با معتزله در مسائل کلامی، کتاب و مقاله مستقلی یافت نشد؛ اما در آثاری که به زندگانی و سیره امام هادی (ع) پرداخته‌اند، به طور کلی به سیره و فعالیت‌های امام و جریان‌های فکری این دوره پرداخته شده است که به صورت ضمنی به شبهات کلامی اشاره کرده است، ولی در هیچ‌یک از مقالات چگونگی رفتار و برخورد امام با این فرقه و همچنین به طور مشخص و کامل مسائل کلامی مذکور، مطرح و بررسی نشده است. از جمله این آثار می‌توان به *الامام الهادی قدوة و اسوة* نوشته محمد تقی مدرسی (نک: مدرسی، ۱۴۱۰) اشاره کرد که از سیره اخلاقی و اعتقادی و برخی فعالیت‌های امام در بین شیعیان سخن گفته است. مقاله «امام هادی؛ پرچمدار اندیشه و فرهنگ اسلامی» نوشته ابوالفضل هادی‌منش (نک: هادی‌منش، ۱۳۸۶: ۲۸-۴۳) است که به مبارزات فکری امام در مقابل جریان‌های فکری مجسمه و مشبهه، جبر و تفویض و غلات اشاره کرده است، اما با وجود اینکه معتزله از جمله جریان‌های فکری آن دوره می‌باشد، به آن پرداخته نشده است. مقاله «امام هادی (ع) در مصاف با انحراف عقیدتی» نوشته حسین مطهری محب (نک: مطهری محب، ۱۳۸۳: ۱۴-۲۴) به برخوردهای کلی امام در مقابل برخی انحرافات فکری پرداخته است و درباره مسائل

کلامی مطرح شده از جانب معتزله و رفتارشناسی امام بحث نشده است. مقاله «روش‌شناسی حرکت‌های مکتبی امامان (ع)» نوشته علی‌اکبر نوایی (نک: نوایی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۵۰)، به طور کلی درباره روش‌های ائمه (ع) و تلاش آنها برای حفظ مکتب تشیع و مبارزه با واقفیه، غالیان خوارج، نگاشته شده است. مقاله «نقش امام هادی (ع) در جهت‌دهی مباحث فکری و عقیدتی درباره قرآن کریم» نوشته امیر فتاحی و علی دشتی (نک: فتاحی و دشتی، ۱۳۹۲: ۷۹-۹۳) نیز به طور کلی به تدابیر امام (ع) در برابر تحریف و تفسیر قرآن و همچنین به تدبیر امام در اصالت دادن به قرآن پرداخته است و به طور خاص به دیدگاه معتزله در این باره و برخورد امام هادی (ع) با معتزله اشاره نشده است. در قسمتی از پایان‌نامه رفتار امامین عسکریین (ع) در مواجهه با انحرافات عصر خود (نک: سادات اشکور، ۱۳۹۴)، نوشته مظفر سادات اشکور و راهنمایی حمیدرضا مطهری، با عنوان رفع شبهه تحریف قرآن، به رفتارشناسی امام عسکری (ع) در برابر شبهه تحریف قرآن که از سوی معتزله بیان شده بود، پرداخته است، اما به مواجهه امام هادی (ع) اشاره‌ای نشده است. پایان‌نامه دیگری با عنوان بازکاوی احادیث امام هادی (ع) با تأکید بر فضای تاریخی صدور روایات نوشته کاظم فتاح دماوندی (نک: فتاح دماوندی، ۱۳۹۳) نیز به گونه‌شناسی و موضوع‌بندی روایات امام هادی (ع) پرداخته است و اشکال مختلف بیان روایات این عصر را بازگو کرده است، اما به دیدگاه کلامی معتزله و موضع امام اشاره‌ای نکرده است.

۱. رفتار امام هادی (ع) با معتزله

به منظور بررسی برخورد امام (ع) با معتزله و چگونگی رفتار امام در برابر این جریان، ابتدا عقاید و باورهای کلامی این فرقه را بیان می‌کنیم و سپس رفتار امام را بررسی خواهیم کرد. قدیم و حادث بودن کلام خدا و جایگاه امامت و ویژگی‌های آن از مباحث مهم اختلافی معتزله با امامیه بود.

۱.۱. کلام خدا

از مباحثی که معتزله بر آن تأکید داشتند و در انتشار و تثبیت آن کوشیدند، مسئله خلق قرآن بود. مسئله حادث بودن قرآن یکی از آموزه‌های مهم فکری معتزله بود که با

پافشاری (خیاط، ۱۳۴۴: ۱۶۰) بر آن، از بعد عقیدتی و کلامی فراتر رفت و تا حد مسائل سیاسی و دخالت حکومت در آن گسترش یافت.

آنان با استناد به دلایل عقلی و نقلی، قرآن را مخلوق و حادث می‌دانستند و با نفوذ و گسترش باورهای خود، برخی از حاکمان از جمله مأمون را با این اندیشه همراه کردند؛ در نتیجه در دوران او این مسئله به عنوان باور رسمی حکومت اعلام شد.

اگرچه بر اساس گزارش‌های تاریخی، بحث درباره مخلوق بودن قرآن، از اواخر حکومت بنی‌امیه (۴۱-۱۳۲ ق.) آغاز شد (اوائل قرن دوم هجری)، نخستین کسی که این بحث را مطرح کرد جعدبن درهم^۱ (۴۶-۱۰۵ ق.) بود (امین، بی‌تا: ۱۶۲/۳؛ مطهری، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۵). اما گسترش و تثبیت آن در عصر عباسیان به ویژه مأمون (م ۲۱۸ ق.) بود (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۲۷). وی پس از رسیدن به قدرت، رسماً از معتزله و در نتیجه از نظریه مخلوق بودن قرآن طرفداری کرد و آن را عقیده رسمی حکومت خود اعلام کرد و به سرکوب مخالفان این نظریه پرداخت (نک: ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۴۲۳/۶-۴۲۴؛ طبری، ۱۳۶۹: ۵۷۵/۱۳) که با مقاومت مخالفان، جریان از حد بحث علمی و اعتقادی فراتر رفت و به بحثی جنجالی و عقیدتی - سیاسی تبدیل شد.

مأمون در سال ۲۱۸ ق. فرمانی خطاب به اسحاق‌بن ابراهیم (م ۲۶۵ ق.) (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۲۱۹/۱۷)، حاکم بغداد، صادر کرد که باید تمام قاضیان و محدثان و مقامات حکومتی مورد آزمایش قرار گیرند، هر کس معتقد به خلق قرآن باشد، در کار خود ابقا شود وگرنه از کار بر کنار گردد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۴۲۳/۶؛ سیوطی، بی‌تا: ۳۰۸). این کار که در واقع نوعی تفتیش عقاید بود، در تاریخ به عنوان «محنة القرآن» مشهور شده است (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۹۱/۲). این سیاست را پس از مأمون، معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق.) و واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق.) ادامه دادند (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۹۱/۲).

سختگیری بر مخالفان به حدی بود که مخالفان با خلق قرآن، مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفتند. احمدبن حنبل (م ۲۴۱ ق.) در دفاع از عقیده خویش و مخالفت با خلق قرآن، به دستور معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق.) در سال ۱۱۹ ق. تازیانه خورد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۴۶۴/۳) و در زمان حکومت واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق.)، احمدبن نصر خزاعی (م ۲۳۱ ق.) به قتل رسید و یوسف‌بن یحیی بُریطی (م ۲۳۱ ق.) (نک: ابن‌کثیر، ۱۹۹۸: ۱۰/ذیل حوادث سال ۲۳۱ ق.)، شاگرد شافعی، مورد شکنجه قرار گرفت (نک: فتاحی و دشتی، ۱۳۹۲: ۸۲).

این سختگیری‌ها سبب نفرت مردم در جامعه اسلامی شد. شدت عمل خلفا با مخالفان معتزله که مبتنی بر اغراض سیاسی بود، موجب شد معتزلیان، مقصر و عامل اصلی آزارهای حکومت و این نگون‌بختی دانسته شوند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۶/۴۲۳-۴۲۴). از این‌رو این مسئله از علل سقوط معتزله که در عهد متوکل عباسی (۲۰۶-۲۴۷ ق.) اتفاق افتاد، به‌شمار می‌آید. وقتی متوکل به خلافت رسید، جانب اهل حدیث را گرفت و به «محنة القرآن» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۶/۴۳۳؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۳/۴۶۴) خاتمه داد و لقب «محبی السنه» را از طرف حنابله دریافت کرد (سبکی، ۱۳۲۴: ۱/۲۱۵-۲۱۶). ولی این بحث از رونق نیفتاد و تا مدت‌ها در جامعه اسلامی مطرح بود (نک: سیوطی، بی‌تا: ۳۰۶-۳۱۲؛ امین، بی‌تا: ۱۵۵/۳-۲۰۷).

۲.۲. امامت

جانشینی پیامبر (ص) از موضوعات کلیدی و چالش‌برانگیز پس از رحلت پیامبر (ص) بوده است که در پی آن، اختلاف و درگیری میان مسلمانان پدید آمد و یکی از عوامل اساسی پیدایش گروه‌های مختلف در میان مسلمانان شمرده می‌شود.

پس از رحلت پیامبر (ص)، اختلاف در انتخاب جانشینی او، امت اسلامی را به تشکیل احزاب و گروه‌های مختلف کشاند. این اختلاف به تدریج، در میان صحابه، بزرگان دین و اندیشمندان عمیق‌تر شد و در نتیجه، ساختاری نظری به خود گرفت و اندیشمندان، بر اساس تئوری‌های هماهنگ با افکار خود، آن را تبیین و تحلیل کردند. در حقیقت، عقاید اندیشمندان متأخر برگرفته از عملکرد سیاسی، اجتماعی و دینی مسلمانان صدر اسلام و پس از آن بود، آنها این رفتار را با تمسک به آیات، روایات و سیره بزرگان توجیه و تبیین می‌کردند. برخی دیگر، با توجه به ورود اندیشه‌های فلسفی و منطقی در میان مسلمانان، برای پاسخ‌گویی روزآمد به مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، به این افکار قالب‌های جدیدی دادند و در نتیجه، اندیشه جدیدی تولید کردند. به دلیل اختلاف نظر اندیشمندان، به ویژه درباره امامت، این فرایند یکی از اسباب پیدایش گرایش‌های نو در قلمرو اسلام شد.

تعریفی که متکلمان برای امامت ارائه داده‌اند، ریاست عامه مسلمانان در امور دینی، دنیوی و جانشینی پیامبر (ص) در همه امور است^۲ (رئیس السادات، ۱۳۸۲: ۷۶؛ سیدمرتضی،

۱۴۰۵: ۲۶۴/۲؛ فاضل مقداد، بی تا: ۱۷۹). با این تعریف، امام حق دارد در امور اجتماعی و سیاسی دخالت کند و امامت یکی از ارکان اصلی اسلام قلمداد می شود. البته درباره جایگاه امامت اختلافاتی وجود دارد؛ مثلاً برخی امامت را مبحثی فرعی و فقهی یا برخی کلامی و عقیدتی می دانند. اهل سنت عمدتاً، آن را موضوعی فقهی می دانند. در واقع، امام در دیدگاه آنان، تنها فعالیت سیاسی و اجتماعی دارد و مانند پیامبر (ص) جایگاه دینی ندارد^۳ (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷: ۳۹/۱). شیعه امام را جانشین پیامبر (ص) و منصوب از سوی خداوند و رسول او می داند و در نتیجه، جایگاهی مانند پیامبر (ص) برای او در نظر می گیرند و حتی اطاعت از او را واجب شرعی می دانند. به نظر آنان، امام حق دارد در همه امور (سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی) دخالت کند (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۴۰/۱-۳۹۵). شیعه و معتزله هر دو امامت را پذیرفته اند ولی شیعه آن را مانند نبوت از اصول اعتقادی دین می دانند (ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۶۷۷)؛ ولی معتزله آن را از فروع دین می شمارند و آن را تا رهبری شرعی امت تنزل داده اند (ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۶۷۷). آنها نگاه مصلحتی به امام دارند؛ به این معنا که برای امت در تعیین امام نقش اساسی قائل اند و تقدیم مفضل را بر فاضل، بر اساس مصلحت جامعه جایز می دانند (سالم، ۱۴۱۰: ۸۶) و معتقدند ضرورت ندارد خدا امام را نصب کند؛ از لحاظ تاریخی نیز پیامبر (ص) جانشینی برای خود انتخاب نکرده است (ابن حیون، ۱۳۸۳: ۳۹/۱). معتزله برخلاف اکثر شیعیان امامی که به عدالت، عصمت، اعلیت و افضلیت امام قائل اند، این شرایط را برای امام نمی پذیرند و عمل به کتاب، سنت، عدالت و ایمان را شرط امام می دانند (نک: ابن المرتضی، بی تا: ۵۱۸/۴؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷) و البته برخی از آنان امام قریشی را بر غیرقریشی ترجیح می دهند (ابن المرتضی، بی تا: ۵۱۸/۴) و برخی قریشی بودن امام را واجب می دانند (عمرجی، ۲۰۰۰: ۸۶). آنها درباره عصمت، دیدگاه ویژه ای دارند و کسی را که گناه کبیره مرتکب نشود معصوم دانسته، عصمت را شامل ترک گناه صغیره نمی دانند^۴ (سید مرتضی، ۱۴۰۹: ۱۵-۲۴؛ نک: بارانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۷).

۲. مواجهه امام هادی (ع) در موضوع کلام خدا

امامان معصوم (ع) که رهبری اندیشه اصیل اسلامی را برعهده داشتند، سکوت در برابر بحث و جدال حادث و قدیم بودن کلام الهی را ناروا شمرده، خط بطلان بر فکر

انحرافی کشیده، اندیشه درست را مشخص می‌کردند و با تبیین موضع اصولی و هدایت‌گرا نه خود، مسلمانان را از وارد شدن در چنین بحث و جدال بیهوده‌ای بر حذر می‌داشتند.

امام هادی (ع) در نامه‌ای به یکی از شیعیان خود دستور می‌دهد در این زمینه اظهار نظر نکنند. آن حضرت ضمن دعا برای نیفتادن در فتنه، جدال درباره قرآن را بدعت و پرسش‌گر و پاسخ‌دهنده را شریک در آن دانسته‌اند. اگرچه امام هادی (ع) به مخلوق بودن قرآن تصریح نمی‌کنند، اما با توجه به حصر خالق در خدای یکتا و اینکه جز او همه آفریده هستند، ضمن تأکید بر اینکه قرآن کلام خدا است، به شکل ماهرانه‌ای مخلوق بودن آن را پذیرفته و می‌فرمایند: «آفریننده‌ای جز خدا نیست و به جز او همه مخلوق‌اند. قرآن نیز کلام خدا است». ایشان در ادامه باز هم بر ورود نکردن به بحث در این باره تأکید کرده، آن را سبب گمراهی معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «قرآن نیز کلام خدا است و از پیش خود نامی بر آن قرار مده که از گمراهان خواهی بود» (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۸: ۳۳۸، ح ۴).

با توجه به شرایط فکری حاکم و متن نامه، توضیح این مطلب ضروری است که با وجود اینکه معتزله در آغاز از شیعیان فاصله فکری داشتند، اما به تدریج به دلیل وضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، زمینه پیوند و تعامل آنها فراهم شد. همان‌طور که اشاره شد، معتزله در دوره مأمون قدرت بسیار یافتند (ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۰ / ۴۲۷) و در دروان خلفای دیگر عباسی، با قدرت‌گیری اهل حدیث و حنبله، موقعیت نامناسبی پیدا کردند و به ناچار با دوری از اهل سنت به شیعه نزدیک شدند (جعفریان، ۱۳۷۲: ۸۴). می‌توان گفت آنچه که شیعه و معتزله را در این زمینه جدا می‌کند، عقل زیستن بود؛ بدین معنا که شیعیان با تکیه بر سیره و سنت اهل بیت (ع) ابزار دست حکومت‌ها و قدرتمندان نشدند، اما معتزله برخلاف عقل زیستن عمل کردند و با حکومت‌ها کنار آمدند (ابن جوزی، بی‌تا: ۱۰ / ۶۱) و حتی یکی از ابزارهای مهم برای پیش‌برد حاکمان شدند (نک: عرو، ۱۹۹۷: ۷۹). در چنین جوی که مسئله کلامی حادث بودن قرآن دستاویزی برای پیش‌برد اهداف سیاسی خلفای عباسی قرار گرفته است، وارد شدن در این جریان می‌توانست بخشی از نیروی فکری و فرهنگی شیعه را به خود مشغول سازد و توان آنان را برای معرفی معارف شیعه کاهش دهد.

با دقت در پاسخ امام (ع) درمی‌یابیم آن حضرت با آگاهی به چنین شرایطی، بحث درباره قدیم و حادث بودن قرآن را از اساس بدعت و بی‌فایده برشمرده، از آن جریان با عنوان فتنه یاد می‌کنند و شیعیان را از ورود به این مباحث برحذر می‌دارند. از این‌رو، با وجود محنت‌بار بودن این موضوع و پیامدهای زیانبار آن بر جامعه و کشته شدن عده‌ای بی‌گناه، این بحث در میان شیعیان بازتابی نداشت. چراکه امام هادی (ع) شیعه را از ورود به آن برحذر داشتند و علاوه بر فتنه خواندن آن، اصل طرح این مسئله را بدعتی دانستند که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریک‌اند.

۳. مواجهه امام هادی (ع) با معتزله در موضوع امامت

معتزله در دوران مختلف از جمله عصر امام هادی (ع) (۲۲۰-۲۵۴ ق.) در بسیاری از بحث‌های کلامی مانند توحید و عدل با شیعه توافق داشتند و به اعتقاد برخی متکلمان معتزلی تنها اختلافشان بر سر امامت بوده است (قاضی عبدالجبار، ۱۳۹۳: ۳۰۸-۳۰۹). در زمان متوکل مبارزه با شیعه و معتزله برای حکومتی که تحت سیطره اهل حدیث بود، به صورت اصل درآمد؛ جز آنکه در این دوره، خلافت ضعیف‌تر از آن بود که بتواند همچون گذشته عمل کند. چنین شرایطی می‌توانست احساس همدردی مشترک و انسجام و همگرایی شیعه و معتزله را به وجود بیاورد، اما تفاوت دیدگاه آنها درباره امامت مانع از این اتحاد شد. اتحادی که در صورت وقوع، تبدیل به قدرتی بر ضد حنابله می‌شد (همان، ۲۹۱).^۵

معتزله امامت را یکی از فروع دین و در حد رهبری شرعی امت می‌دانستند و چنان‌که گفته شد، ویژگی‌هایی چون عصمت، عدالت و نص را برای امام قائل نبودند.

امام هادی (ع) در چنین شرایطی به عنوان رهبری جامعه اسلامی و حافظ اندیشه‌های جامعه شیعی می‌بایست در برابر دیدگاه‌های مختلف درباره امام و جایگاه او که ناشی از حضور جریان‌های فکری و عقیدتی آن دوره از جمله معتزله بود، امامت را آن‌گونه که هست، تبیین کند؛ چراکه مبنای درستی بسیاری از مسائل کلامی، اخلاقی، حدیث و فقه در گرو شناخت صحیح ویژگی‌های امام و جایگاه امامت است.

بنابراین از یک سو بیان جایگاه امام و امامت‌شناسی به‌وسیله امام هادی (ع) باید روشن و جامع باشد، به‌گونه‌ای که راه از بیراهه مشخص گردد و زمینه شبهه‌های ناشی

از شناخت نادرست جایگاه امامت، از میان برداشته شود و از سویی دیگر تبیین امام شناسی، مشکلات جدی برای امام، نزدیکان و شیعیانش پدید نیاورد؛ چراکه تبیین این جایگاه و برخورد صریح با فرقه‌ای خاص، به لحاظ موقعیت دینی و مذهبی، جامعه شیعی را در مقابل فرقه‌های دیگر قرار می‌داد و گاه سبب چالش‌های عمیق و پی‌آمدهای ناگوار می‌شد. از این رو این مسئله می‌بایست به گونه‌ای بیان می‌شد که کمترین زیان و خطر را برای امام و شیعیان پدید آورد. برخورد امام هادی (ع) برای زدودن شبهات ناشی از اندیشه‌های متفاوت درباره امامت از جامعه اسلامی به روش‌های مختلف و با توجه به شرایط، متفاوت بوده است. مناظره، گفت‌وگو و به کارگیری دعا از راهکارهای آن حضرت برای انتقال معنای درست امام و امامت بود.

علی‌رغم محدودیت‌های ایجادشده از سوی حکومت عباسی، امام (ع) در هر فرصت و موقعیتی با افراد و گروه‌های مختلف دیدار و برای رفع شبهات مختلف آنان تلاش می‌کرد. گفت‌وگوی امام هادی (ع) با فتح‌بن یزیدگرگانی از آن جمله است. حضرت با فتح که دارای عقاید انحرافی بود، چند جلسه گفت‌وگو کرد و متناسب با درک و آمادگی او، جایگاه امامت در نظام اعتقادی و عملی اسلام را با استناد به قرآن تشریح و شبهه‌ها را برای وی تبیین کرد (مسعودی، بی‌تا: ۱۹۸-۱۹۹).

تبیین مسئله امامت و ولایت جایگاه مهمی در روایات امام هادی (ع) دارد. به همین دلیل روایت‌های مطرح‌شده در این باره بیشتر از محورهای دیگر است؛ به طوری که در برخی از تقسیم‌بندی‌ها، از روایات به دست آمده، ۳۱ عنوان به مباحث امامت عامه و ۱۱ عنوان به مباحث امامت خاصه پرداخته‌اند (عطاردی، ۱۴۱۰: ۸۳/۲). این فراوانی نشان‌دهنده اهتمام امام (ع) به این مسئله است. حضرت با این روش درصدد تبیین جایگاه امام و حق حاکمیت امام معصوم بود. ایشان در راستای معرفی مقام امامت، ضمن تبیین جایگاه اهل بیت نزد خداوند، آنها را وارث مقام و جایگاه امامت معرفی می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۳۴). در حدیثی دیگر ضمن بیان اسامی امامان شیعه، اطاعت از ائمه (ع) را اطاعت از خدا معرفی کرده است (قمی، ۱۴۰۱: ۲۸۲).

برخی از معتزلیان معتقدند که امامت در زمان فتنه و آشوب واجب نیست (بغدادی، ۱۹۸۱: ۲۷۲). همچنین برخی دیگر از این فرقه امام را حجت نمی‌دانند و معتقدند اگر منظور از حجت کسی هست که راه درست را به ما بنمایاند فقط قرآن حجت است و

اگر فهم برخی اجزای آن مشکل باشد، از طریق تقارن این اجزا و آیات با سنت یا از طریق دیگر به فهم آن دست می‌یابند و بدین ترتیب نیازی به وجود امام به عنوان حجت باقی نمی‌ماند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷: ۲۰/۸۹).

امام هادی (ع) با توجه به چنین دیدگاه‌هایی، اصل وجود حجت را ضروری دانسته، در روایتی می‌فرماید: «زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست» (کلینی، ۱۴۰۵: ۱۷۹/۱، ح ۹). همچنین در بخشی از زیارت جامعه، اهل بیت (ع) را حجت‌های خدا معرفی کرده، می‌فرماید: «و حجج الله علی اهل الدنيا و الآخرة». برای فهم بهتر کاربرد این واژه در کلام امام باید مفهوم آن را دانست. واژه حجت برگرفته از «حج» و دارای معانی گوناگون است؛ معنای معروف آن قصد است. حج خانه خدا بدین مناسبت حج نامیده می‌شود که قصد خانه خدا برای انجام مناسک در آن لحاظ شده است. به راه روشن «محجّه» گفته می‌شود، چون مقصود است و «حجت» هم برگرفته از همین معنی است، چون حجت مورد قصد است و با آن می‌توان به مطلوب رسید (ابن فارس، ۱۴۱۸: ماده حج). جویری حجت را به معنای برهان گرفته است و می‌گوید: «حاجة به معنای آن است که با حجت بر او غالب شد» (ابن فارس، ۱۴۱۸: ماده حج). با توجه به متون دینی، خداوند برای انسان دو حجت قرار داده است؛ یکی حجت باطنی است که همان عقل است^۶ و او را دعوت به اطاعت از خداوند و بندگی می‌کند و دوم پیامبران و امامان هستند (کلینی، ۱۴۱۸: ۱۶/۱).

با توجه به این مسئله، امام هادی (ع) امامان را حجت خداوند بر مردم دانسته، سعادت انسان‌ها را در گرو اطاعت از معصومان (ع) معرفی کرده‌اند؛ آنان هستند که مفسر قرآن و هدایتگر به سوی بهترین زندگی‌ها هستند (اسراء: ۹).^۷ بدین لحاظ امام هادی (ع) در معرفی اهل بیت (ع) فرموده‌اند «حجج الله علی اهل الدنيا». آنچه مهم است تمسک به آنها و پیروی از آنها است. امام هادی (ع) در ادامه، معصومان را حجت خدا در آخرت معرفی می‌کند، یعنی آنجا نیز آنان میزان اعمال‌اند. بنابراین برخلاف معتزله که به ضرورت وجود امام معتقد نبودند و او را حجت الهی نمی‌دانستند، امام هادی (ع) هم ضرورت وجود امام در هر زمانی را اثبات می‌کند و هم بیان می‌کند که باید امام به عنوان متولی و مفسر قرآن وجود داشته باشد و فقط قرآن به تنهایی برای فهم مراد و مقصود قرآن کافی نیست.

از جمله مسائلی که معتزله در باب امامت مطرح کردند، ضرورت نداشتن نص برای امام است. معتزله همه اختلافات میان شیعه و معتقدان به انتخاب امام را اعتقاد شیعه به نص می‌دانند. از این رو مجادله خود با شیعه را به همین موضوع متمرکز کرده‌اند و معتقدند که با شیعه درباره ادعایشان به نص باید سخن گفت (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۶: ۱/ ۴۹۴). منشأ اعتقاد شیعه به نص آن است که آنان امامت را با نبوت مقایسه می‌کنند و معتقدند همان‌گونه که خدای تعالی پیامبرانش را برمی‌گزیند و آن را به انتخاب مردم - که گاهی درست و گاهی خطا است - و انمی‌گذارد، امامت نیز چنین است؛ زیرا خدا بهتر از هر کس می‌داند که رسالت خود را به چه کسی واگذار کند. از نظر شیعه این استمرار لطف و رحمت الهی است (حلی، ۱۹۶۲: ۱/ ۷۸-۷۹). معتزله استنادات شیعه بر وجوب نص بر امامت اعم از آیات و روایات را نمی‌پذیرند (نک: قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷: ۲۰/ ۱۳۳-۱۳۹ و ۱۴۲). از جمله، آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا و الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه» (مائده: ۵۵) و حدیث غدیر را دلیل بر نص نمی‌دانند و معتقدند که این آیه درباره کسان دیگری به غیر از علی (ع) نیز نازل شده است. همچنین در نقد حدیث غدیر معنای مولا را دوست دانسته‌اند، نه دلیل بر نص و استدلال کرده‌اند که اگرچنین بود علی (ع) بر شایستگی خود برای خلافت نسبت به صحابه دیگر، به آن استناد می‌کرد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷: ۲۰/ ۱۳۳-۱۳۹ و ۱۴۲).

امام هادی (ع) در مقابل دیدگاه‌های معتزله در جامعه اسلامی، در زیارت غدیریه علاوه بر بیان فضیلت‌هایی چون افضلیت، علم و عصمت برای امام علی (ع)، بر انتخاب علی (ع) از جانب خداوند تأکید می‌کند. همچنین روایات مختلفی درباره نص بر امامت امام عسکری (ع) (کلینی، ۱۴۱۸: ۱/ ۳۲۵؛ ۲/ ۳۲۶، ح ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸؛ خصیبی، ۱۹۹۱: ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۲۰ و ۳۲۱؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۶۳ و ۲۴۶) و نص بر امامت امام مهدی (ع) (کلینی، ۱۴۱۸: ۱/ ۳۲۸، ۳۲۷/۱۳؛ قمی، ۱۴۰۱: ۲۸۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۶۳ و ۲۴۴) از ایشان وجود دارد که دلالت بر ضرورت نص بر وجود امام دارد و تعیین امام (ع) را به واسطه امام قبل می‌داند (کلینی، ۱۴۰۵: ۱/ ۳۲۶، ح ۷). امام هادی (ع) در زیارت جامعه در توصیف ائمه (ع)، ابعاد گوناگون فضیلت‌ها، کمال‌ها، وظیفه‌ها و شیوه‌های زندگی و رهبری ائمه را بیان کرده است و به طور کلی منشوری از ویژگی‌های امام (ع) و جایگاه امامت را مطرح می‌کند. امام هادی (ع) در زیارت غدیریه محورهای مهمی را مورد توجه و تأکید

قرار می‌دهد؛ در محور اول به معرفی شخصیت حضرت علی (ع) پرداخته و به اطاعت از او دستور داده است و آن امام را جانشین و ولی بعد از پیامبر (ص) معرفی می‌کند و به اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام (ع) می‌پردازد. در محور دوم با اشاره به توجه امت به مسئله امامت آن حضرت و فرزندانش، تأکید می‌کند که در صورت دوری کردن امت از این مسئله تمام کارهایشان بیهوده خواهد بود. در این زیارت ویژگی‌های مختلف امام معصوم (ع) نظیر علم، عصمت و افضل بودن از همه مردم را بیان شده است.

از جمله ویژگی‌هایی که غالب شیعیان برای ائمه (ع) قائل هستند، ویژگی عصمت است. ایشان معتقدند که ائمه (ع) مصون از گناه، لغزش، فراموشی، گرایش به باطل، ستم و هرگونه خطا در عمل و اندیشه و اختلال‌های درونی هستند.

به سبب موضع شیعه و معتزله درباره وظایف امام، میان شیعیان از یک سو و معتزلیان از سوی دیگر، بر سر موضوع عصمت امام اختلاف بروز کرده است. شیعیان امامی معتقدند که امام همانند پیامبر (ص) دارای وظایف اساسی دینی است. پیامبر ابلاغ‌کننده شریعت و امام محافظ و حجت آن است؛ چنان‌که لازم است ابلاغ‌کننده در تبلیغ خود و آنچه بدان ارتباط می‌یابد، دارای عصمت باشد، حافظ شریعت نیز در حفظ آن و آنچه بدان مربوط است، باید معصوم باشد. شیعه چنین عصمتی را برای امامان قائل است (رازی، ۱۹۷۸: ۸۵)، زیرا به اعتقاد آنها باید میان خدا و خلق واسطه و رابط معصومی اعم از پیامبر یا امام وجود داشته باشد (طوسی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۱/ ۲۰۱). معتزله بر این اساس که وظایف امام ماهیت دینی ندارد، عصمت امامان را نفی می‌کردند. علاوه بر این، آنها وظیفه امام و معصوم بودن یا نبودن او را به یکدیگر پیوند می‌دهند؛ برخی معتزله معتقدند عصمت پیامبر (ص) در جنبه دینی حیات او که در ابلاغ پیام پروردگار نمود می‌یابد، کامل و قطعی است؛ انبیا در ابلاغ و ادای رسالت از هر گونه خطایی مصون و معصوم‌اند و در غیرحیات دینی وقوع خطا از پیامبر (ص) را جایز می‌دانند (نک: ابن‌ابی الحدید، ۱۹۶۴: ۱/ ۱۲). آنها معتقد بودند ادعای ضرورت عصمت برای امام به سبب نیاز به مرجع تصحیح‌کننده خطا باطل است؛ زیرا مرجع تصحیح‌کننده به اعتقاد آنها امت است و عصمت درخور امت است نه امام. همچنین ادعای ضرورت عصمت برای امام به منظور نیاز به مرجع حافظ شریعت نیز باطل است، چراکه در این زمینه هم

مرجع، قرآن و احادیث متواتر و مدون است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷: ۷۵/۲۰). بنابراین معتزله این ویژگی را برای امام لازم نمی دانستند و عمل به کتاب خدا و سنت و عدالت و ایمان را شرط امامت می دانستند. این مبحث از جمله مباحثی بود که در این دوران مطرح شد. امام هادی (ع) نیز در برابر این جریان فکری، در بسیاری از دعاها و زیارت‌ها، به ویژگی عصمت برای امامت تأکید می کردند.

امام هادی (ع) در بخشی از زیارت غدیریه در باب عصمت امام با استناد به آیه تطهیر می فرماید: «فأذهب عنكم الرجس و طهرکم تطهیراً» که دلیلی بر عصمت امام علی (ع) است. امام هادی (ع) در قسمتی از زیارت جامعه نیز این مسئله را بیان کرده، می فرماید: «عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن، و طهرکم من الدنس، و اذهب عنکم الرجس، و طهرکم تطهیراً؛ او شما را از لغزش‌ها نگاه داشت و شما را در امنیت قرار داد و از فتنه‌ها و از هر گونه ناپاکی و پلیدی پاک کرد و جان و نفس و روح شما را به اوج طهارت رساند» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۱۱۱).

«عصمکم الله من الزلل» اشاره به عصمت ائمه (ع) دارد. عصمت به معنای حفظ و حمایت و دفاع از چیزی به منظور حفظ آن است (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۸ / ۱۵۴). در قرآن کریم، این واژه فراوان به این معنا به کار رفته است (نک: مائده: ۶۷؛ هود: ۴۳؛ نساء: ۳۳؛ احزاب: ۱۷). از مجموع عبارات زیارت جامعه و به طور خاص از این چند جمله می توان چنین استفاده کرد که عصمت امام به صورت مطلق است و شامل گناه صغیره و کبیره، خطا و فراموشی در افکار، اقوال و اعمال آنان می شود؛ زیرا طبق این عبارات هیچ گونه لغزش و انحرافی در آنان راه ندارد و از هر گونه فتنه ایمن هستند و دامن آنان از هر پلیدی، زشتی و ناهنجاری پیراسته و وارسته است. استعمال الفاظی از قبیل «زلل، فتن، دنس، رجس» در جمله مذکور، در کنار تأکید شدید بر طهارت آنان، نشانگر مطلق بودن عصمت آنان است. این جمله‌ها افزون بر اثبات عصمت ائمه، بر آن تأکید می ورزد، به ویژه جمله «و طهرکم تطهیراً» که این عصمت را از طرف خدای متعال دانسته است. خدای متعال مسئولیت‌های خطیری بر دوش ائمه (ع) نهاده است و انجام این مسئولیت‌ها تنها در سایه داشتن عصمت از عهده آنان برمی آید. خدای متعال اراده فرموده است که آنان را از لغزش‌ها مصون بدارد و از فتنه‌ها ایمن و از پلیدی‌ها پاکیزه نگه دارد. عبارات بیان شده مبین این نکته است که امام با انشای زیارت جامعه کبیره، گام

مهم و بسزایی برای تبیین جایگاه امام برداشتند. این زیارت مجموعه‌ای کامل از معارف امام‌شناسی و نقش امام در نظام آفرینش است.

با توجه با آنچه که درباره اعتقادات معتزله درباره ویژگی‌های امام بیان شد، معتزله قائل به علم غیب و اعلمیت امام نبودند. آنان عقیده شیعه را درباره علم امام مردود می‌شمارند و چنین استدلال می‌کنند که امام محافظ و نگهبان شریعت و معصوم نیست و تنها مصالح دنیا مانند محافظت از امت و دفاع از کیان آن و اجرای احکام و اقامه حدود به عهده او نهاده شده است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷: ۲۰/۳۵۲-۳۵۳). آنها نه تنها نظر شیعه را درباره علم امام نمی‌پذیرند، بلکه بارها مقایسه علم دینی امام را با پیامبر مردود شمرده‌اند. به اعتقاد آنها علم پیامبر (ص) به همه مسائل دین نمی‌تواند مجوزی برای مقایسه علم دینی امام با او به دست دهد و می‌گویند چون ما مسائل دینی و شرعی را از امام فرا نمی‌گیریم، از این حیث وضع و حال امام، مانند دیگر فرمانروایان و حاکمان است (همان، ۲۱۰-۲۱۱).

با توجه به دیدگاه معتزله درباره علم امام، امام هادی (ع) در زیارت جامعه جایگاه علم امام را تبیین کردند؛ ایشان می‌فرماید: «و ارتضاکم لغیبه»؛ در این عبارت اشاره شده است به اینکه خدای متعال ائمه را پسندیده است و آنان را برای آگاهی از اسرار و غیب خود، انتخاب کرده است. در واقع این جمله به آیه شریفه: «عالم الغیب فلا یظہر علی غیبه احد الا من ارتضی» (جن: ۲۶-۲۷) اشاره دارد. بر اساس روایاتی که از امام باقر (ع) و کاظم (ع) نقل شده است، ائمه از مصادیق «الا من ارتضی» هستند. روایات متعدد و مختلفی در این باره به روشنی نشانگر آن است که امامان در مقیاس بسیار گسترده‌ای، از علم غیب برخوردارند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۲۲۶).

در بخشی دیگر از زیارت آمده است: «و مستودعاً لحکمته و تراجمه لوحیه و علماء لعباده و مناراً فی بلاده و ادلاء علی صراطه»؛ در این عبارت، اهل بیت (ع) را معدن و سرچشمه علم می‌داند؛ نیز ترجمان وحی بودن برای آنها، بدین معنا است که اهل بیت (ع) در همه امور و علوم اعلم هستند و از این رو می‌توانند پاسخ‌گوی مسائل جامعه اسلامی باشند.

در زیارت غدیریّه نیز به اعلمیت امام (ع) اشاره شده، می‌فرماید: «العالم لحدود اللّٰه من جمیع البریه و اللّٰه تعالیٰ اخبر عما اولاک من فضله بقوله أفمن کان مؤمناً کمن کان

فاسقا لایستوون (سجده: ۱۸)؛ در ادامه نیز برای تأیید این نکته به آیات و روایات استناد کرده است.

نتیجه

در عصر امام هادی (ع) جریان‌های انحرافی و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فکری گسترده‌ای در جهان اسلام اتفاق افتاد. امامت آن حضرت، مقارن با سلطه و خفقان سیاسی عباسیان به ویژه متوکل بود که زمینه و امکان هر گونه تحرک سیاسی و حتی فکری را از رقبای آنان سلب کرده بود، اما این وضعیت و رعایت اصل تقیه از جانب امام در مقابل حکومت، مانع از اتخاذ مواضع اصولی و بیان معارف ناب اسلامی نشد.

امام هادی (ع) در مواجهه با انحرافات فکری عصر خود به روش‌های مختلفی عمل کردند. چگونگی مواجهه ایشان با معتزله، به‌ویژه در دو مسئله امامت و خلق قرآن از اهمیت بسزایی برخوردار است. امام بحث قدیم یا حادث بودن کلام خدا را از اساس بدعت و غیرقابل اعتنا برشمردند و با تأکید، شیعیان را از ورود به این مباحث برحذر داشتند.

دیدگاه انحرافی معتزله درباره مسئله امامت نیز از جدی‌ترین چالش‌های شیعه و معتزله در اصول و مبانی اعتقادی بود. از این‌رو این مسئله، باید به روشنی و درستی از سوی امام معصوم و حجت خدا در روی زمین بیان می‌شد؛ به‌گونه‌ای که مشکل و خطری ایجاد نمی‌کرد و کمترین زیان و خطر را برای امام و شیعیان پدید می‌آورد و این جز با شناساندن امامت به‌طور غیرمستقیم امکان‌پذیر نبود.

امام هادی (ع) برای تبیین صحیح امامت و جایگاه آن از روش‌های مختلفی بهره می‌گرفتند، مانند مناظره، پاسخ‌گویی به سؤال‌ها، رد شبهات و تبیین اندیشه صحیح. همچنین با استفاده از قالب زیارت و دعا به تفصیل و با ارائه منشوری کامل از ویژگی‌های امام، پاسخی مستدل به افکار انحرافی معتزله دادند. ایشان با اثبات امامت به عنوان یکی از اصول شریعت اسلام، خط بطلانی بر نظریه فرعی بودن این اصل و ضرورت نداشتن نصب امام از جانب خدا و دیگر اعتقادات انحرافی معتزله کشیدند و بدین صورت به حفظ و تقویت نظام فکری و اعتقادی و عملی شیعه اهتمام ورزیدند. رفتار امام بیان‌گر این است که آن حضرت با زمان‌شناسی و آگاهی کامل به جریان‌های اطراف خود برای شناساندن اسلام راستین تلاش کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «جَعَد» پس از مطرح کردن این بحث مورد تعقیب قرار گرفت و به کوفه فرار کرد و در آنجا این نظریه را به «جَهْم بن صفوان ترمذی» (م ۱۲۸ ق.) منتقل کرد. جَعَد را خالد بن عبدالله قسری در روز عید قربان در کوفه به جرم این سخنان به عنوان قربانی کشت! جَهْم را نیز در سال ۱۲۸ سال‌م‌بن احوز در مرو کشت.
۲. در رسائل آمده است: امام انسانی است که بالاصاله عهده‌دار مسؤولیت‌های عمومی در امور دین و دنیا در عالم تکالیف و مسؤولیت انسان است. فاضل مقداد آورده است: امامت، عهده‌داری مسؤولیت‌های عمومی است در زمینه دین و دنیا به وسیله شخص معین.
۳. إِنَّ الْإِمَامَ إِنَّمَا يَرَادُ لِأُمُورٍ سَمْعِيَّةٍ، كِإِقَامَةِ الْحُدُودِ وَتَنْفِذِ الْأَحْكَامِ وَ مَا شَاكَلَهُمَا؛ مراد از وجود امام، تحقق بخشیدن به امور شرعی مانند اقامه حدود، اجرای احکام و نظائر آن است.
۴. این مطلب در کتاب‌های سید مرتضی، بارها مطرح و نقد شده است.
۵. درباره اندیشه تفاهم و رقابت میان آنان نصی در اختیار است که به خوبی می‌تواند آن را تأیید کند. قاضی می‌نویسد: «بلغنی ان ابا علی (الجبائی) هم بان یجمع بنی المعتزله و الشیعه بالعسکر و قال قد وافقونا فی التوحید و العدل و انما خلافنا فی الامامه فاجتمعوا حتی تکنوا یدا واحده فصدّه محمد بن عمر الصمیری».
۶. مقصود از حجت بودن عقل، مستقلات عقلیه است و این بدان معنا است که عقل انسان ادراکاتی دارد که اگر انبیا و ائمه هم نباشند، عقل این ادراکات را درمی‌یافت؛ مانند وجوب اطاعت از منعم، دفع ضرر محتمل و قبح عقاب بلایان.
۷. «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم».

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۹۶۴). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل، القاهرة: مؤسسه الحلبي.

ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۲). تاریخ کامل، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران: بی‌نا.

ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۵). الکامل فی التاریخ، تحقیق: عبدالله قاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲ و ۸.

ابن المرتضی، امام المهدی احمد بن یحیی بن مرتضی زیدی معتزلی الحسنی (بی‌تا). شرح الازهار، صنعاء: مکتبه غمضان، ج ۴.

ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) (۱۳۸۸). التوحید، ترجمه و شرح: استاد علی اکبر میرزایی، بی‌جا: انتشارات علویون.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵). کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، نعیم زرزور، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱۰ و ۱۱.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام*، قاهره: دارالمعارف مؤسسه آل البیت (ع).
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۱۸). *معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۹۹۸). *البدایه و النهایه*، به کوشش یوسف الشیخ محمد البقاعی و صدقی جمیل آل لعطار، بیروت: دار الفکر، ج ۷.
- ابوزهره، محمد (۱۳۸۴). *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه: علیرضا ایمانی، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- امین، احمد (بی تا). *ضحی الاسلام*، قاهره: مکتبه النهضه المصریه، چاپ هفتم، ج ۳.
- بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲). *بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه در بغداد*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، هاشم (۱۴۰۵). *الانصاف فی النص علی الائمه*، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۹۸۱). *اصول الدین*، تحقیق: لجنه احیاء التراث العربی، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۲). *مناسبات فرهنگی معتزله شیعه تا دوره انحلال معتزله و شیعه*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- حلی، جمال الدین ابومنصور بن مطهر (۱۹۶۲). *منهاج الکرامه فی معرفه الامامه*، تحقیق: دکتر محمد رشاد سالم، قاهره: مکتبه دارلعروبیه.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۹۹۱). *الهاده الکبری*، بیروت: مؤسسه البلاغ.
- خیاط معتزلی، عبد الرحیم بن محمد (۱۳۴۴). *الاتصار و الرد علی ابن الراوندی الملعن*، تحقیق: دکتر نبیرج، مصر: دارالکتب.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، چاپ چهارم.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۷۸). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عبد السلام تدمری، بیروت: دارالنشر، ج ۲۴.
- رازی، فخرالدین (۱۹۷۸). *اعتقادات فرق المسلمین*، قاهره: مکتبه کلیات الازهریه.
- رئیس السادات، سید حسین (۱۳۸۲). *اندیشه های کلامی شیعه*، مشهد: نشر جلیل.
- سادات اشکور، مظفر (۱۳۹۴). *رفتار امامین عسگریین علیهما السلام در مواجهه با انحرافات عصر خود*، پایان نامه سطح سه، استاد راهنما: دکتر حمید رضا مطهری، قم: مرکز مدیریت علمیه استان.
- سالم، عبد الرحمن (۱۴۱۰). *التاریخ السیاسی للمعتزلی*، قاهره: کلیه دارالعلوم.
- سبکی، عبدالوهاب بن تقی الدین (۱۳۲۴). *طبقات الشافعیه*، قاهره: بی نا.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵). *رسائل المرتضی*، تحقیق: سید احمد حسینی و اعداد سید مهدی رجایی، قم: مطبعه سید الشهداء، ج ۱ و ۲.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۹). *تنزیه الانبیاء*، بیروت: دار الاضواء.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا). *تاریخ الخلفاء*، بغداد: مکتبه المثنی.
طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹). *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه پاینده، تهران: اساطیر، ج ۱۴.
طوسی، ابوجعفر بن الحسن (۱۳۸۳). *تلخیص الشافی*، تحقیق: السید حسن بحر العلوم، نجف: بی نا.
طوسی، نصیر الدین (۱۴۰۵). *تلخیص المحصل*، بیروت: دارالاضواء.
عروی، عبدالله (۱۹۹۷). *مفهوم العقل فی المفارقات*، بیروت: مرکز الثقافتی العربی.
عطاردی، عزیز الله (۱۴۱۰). *مسند الامام الهادی*، قم: المؤتمر العالمی للامام الرضا.
عمرجی، احمد شوقی ابراهیم (۲۰۰۰). *المعتزله فی بغداد و اثرهم فی الحياه الفكریه و السیاسیه*، قاهره: مکتبه الدبولی.

فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله (بی تا). *شرح باب حادی عشر*، بی جا: بی نا.
فتاح دماوندی، کاظم (۱۳۹۳). *بازکاوی احادیث امام هادی علیه السلام با تاکید بر فضای تاریخی صدور روایات*، پایان نامه سطح سه، استاد راهنما: دکتر محمد کاظم رحمان ستایش، قم: مرکز مدیریت علمیه استان قم.

فتاحی، امیر؛ دشتی، علی (۱۳۹۲). «نقش امام هادی (ع) در جهت دهی به مباحث فکری و عقیدتی پیرامون قرآن کریم»، *فصلنامه تخصصی تفسیر و علوم قرآن و حدیث (حسنا)*، بهار ۱۳۹۲، سال پنجم، شماره ۱۶، ص ۷۹-۹۲.

قاضی عبدالجبار (۱۳۹۳). *فصل الاعتزال و طبقات المعتزله*، تحقیق: فؤاد سید، تونس: بی نا.
قاضی عبدالجبار (۱۴۲۷). *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، بیروت: مکتبه العصریه.
قاضی عبدالجبار (۱۹۶۶). *تثبت دلائل النبوه*، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت: بی نا.
قمی، محمد بن علی (۱۴۰۱). *کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، تحقیق: عبدالمطلب الحسینی، قم: انتشارات بیدار.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *کافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفا.
مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۰). *الامام الهادی (ع) قاده و اسوه*، بی جا: مکتب علامه المدرسی.
مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، چاپ دوم.
مسعودی، علی بن حسین بن علی (بی تا). *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب*، قم: منشورات رضی.

مصطفوی، حسن (۱۴۱۶). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

مطهری محب، حسین (۱۳۸۳). «امام هادی (ع) در مصاف با انحراف عقیدتی»، *فصلنامه مبلغان*، شماره ۵۷، ص ۱۴-۲۵.

مطهری، حمیدرضا (۱۳۸۷). *زندگه در سده های نخستین اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نوایی، علی اکبر (۱۳۸۹). «روش شناسی حرکت های مکتبی امامان (ع)»، *پژوهش های اجتماعی اسلامی*، دوره ۱۶، شماره ۴، ص ۱۲۱-۱۵۰.

هادی منش، ابوالفضل (۱۳۸۶). «امام هادی (ع) پرچمدار اندیشه و فرهنگ اسلامی»، *فصلنامه مبلغان*، شماره ۹۳، ص ۲۸-۴۳.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۳۷۴). *تاریخ یعقوبی*، محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.